

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد
khyaboon@gmail.com



خیابان

شماره ۲۰ - شنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کشتار

مرگ بر دیکتاتور

وضعیت زندان مخوف اوین

گزارش تصویری
۱۸ تیر در خیابانها

حمله به خوابگاه
دانشگاه امیر کبیر



جنگ داخلی

شركت مردم در تظاهرات روز ۱۸ تیر در سطح شهر تهران نشان داد که آنها همان اندیشه ی آزادی خواهانه ی قیام دانشجویی در سال ۷۸ را در سر دارند. با توجه با آرامش نسبی هفته ی قبل ، حتی بسیاری از مبارزین فعال نسبت به حضور مردم در این روز شک و تردید داشتند . بنابراین هرگونه تحلیلی که ریشه ی این قیام را صرفا اعتراض به تقلب و حمایت از کاندیدای اصلاح طلب بداند نسبت به ماهیت این جریان کور است. اگرچه تقلب انتخاباتی جرقه ی این اعتراضات توده ای را زد ، اما نفتی که آتش خشم مردم را برمی افروزد ، از لایه های نفرت عمیق سی ساله ی مردم نسبت به جمهوری اسلامی استخراج شده است. بنابراین لازم می دانیم که ابعاد مختلف این قیام را از هم تفکیک کنیم. ممکن است که افراد بسیاری با اندیشه های متفاوت از این اعتراضات حمایت کرده باشند ، اما هرکسی باید توجه کند که آن فرد با چه انگیزه ای به این حمایت دست می زند.

جناح اصلاح طلب ، جناح کارگزاران و افراد وابسته به هاشمی رفسنجانی ، مجمع روحانیون مبارز ، مجاهدین انقلاب اسلامی و ... به خاطر ماندن بر مناصب دیرین خود از حرکت اعتراضی مردم پشتیبانی کردند. انگیزه ی آنها قدرت است و نه چیز دیگری. آنها احتمال تصفیه ای قریب الوقوع را احساس می کنند که بزودی بر پیکره ی آنها وارد خواهد آمد. این اختلاف درون حکومت بر سر قدرت ، هیچ ارتباط واقعی به مطالبات آزادی خواهانه ی مردم ندارد. اگر اعتراض مردم به مراحل انقلابی و جدی تری برسد ، بی شک آنها در سنگر جمهوری اسلامی و برعلیه مردم موضع خواهند گرفت و یا در شرافتمندانه ترین برخورد شان ، به راه حل های مصالحه آمیز متوسل خواهند شد. تظاهرات روز ۱۸ تیر به خوبی این ابهام را در مورد انگیزه مردم برای اعتراض زدود. برآستی اگر مردم برای به قدرت رسیدن اصلاح طلبان دستگیر می شوند ، ضرب و شتم و شکنجه می شوند و حتی جان خود را از دست می دهند ، پس چرا در انتخابات چهار سال پیش ، در کنار نمایندگان اصلاح طلب قرار نگرفتند؟ آنها خواهان پس گرفتن رای خود هستند چون می بینند که

راههای تازه

آرمان الف.

پس از گذشت نزدیک به یک ماه از جنبش اعتراضی مردم در خیابان ها، مقاومت مدنی راه های تازه ای را تجربه می کند. اکنون پس از هفته ها رویارویی مستقیم با نیرو های امنیتی در کوچه و خیابان ، جنبش مدنی ملت ایران وجهی همه گیر تر و هوشمندانه تری پیدا کرده است. از ویژگی های بی بدیل این جنبش ، همه گیر بودن آن است که همه کس از هر صنف و طبقه و مشربی را گرد خود جمع کرده است. و باز جالبتر آنکه به دلیل هوشمندی درونی که در درون این جنبش نهفته است هر کس به حسب توانی که دارد و یا جایگاه و موقعیتی که از آن بهره مند است خود را در این مقاومت شریک می کند. از رویارویی مستقیم با نیرو های امنیتی در خیابان گرفته تا صدور بیانیه ، انتشار اخبار از راه های گوناگون، مبارزه با برنامه های اقتصادی دولت از جمله افزایش مصرف کالاهایی همچون برق، تحریم اس ام اس ، لغو کنسرت ها و اجراهای زنده ی موسیقی و غیره.

۲- امروز نامه بهمن فرمان آرا ، فیلم ساز کهنه کار ایرانی ، دستم رسید که در آن ضمن ابراز انزجار از شرایطی که برای مردم پیش آورده اند سکوت در برابر این تعدی به حقوق مردم را گناهی نابخشودنی دانسته است. این البته اولین و تنها هنرمندی نبود که پای خواسته های ملت ایستاد. پیش از فرمان آرا نیز هنرمند مشهوری همچون شجریان نیز همه ی اجراهای زنده ی خود در تابستان را لغو کرد تا به این حرکت معترضان پیوسته باشد. اکنون می توان و باید این جریان با شکوه و دامنه دار مردمی را تحلیل کرد. جریانی که لااقل در تاریخ ایران منحصر به فرد است. جنبشی که رهبری سلسله مراتبی ندارد

و بسیاری از ابتکارات از دل بدنه این حرکت شکل میگیرد. اکنون دیگر تک تک افرادی که وارد عرصه ی منازعه شده اند قابلیت حرکت و رهبری را دارا می باشند.

۳- منازعه وارد فاز ی شده است که می توان حکم به بقای آن داد. اکنون جنبش آزادی خواهی به نقطه ای رسیده است ، بر خلاف حرکت های پیشین ، که صورت های تازه تری از مقاومت را هرروزه ابداع و تجربه می کند. شعارها نیز مسیری منطقی و دموکراتیک داشته است. حرکتی که با رنگ سبز آغاز شده بود ، اکنون مسیری مستقل یافته است. حالا این رنگ سبز است که باید از این جنبش مستقل اعتبار کسب کند. بر خلاف کسانی که از اکنون بر کرسی روشنفکری مایی نشستند و دست به تخریب حرکت مردم می زنند و آنرا فریاد های بی هدف می خوانند ، آینده برای این حرکت روشن و مشخص است. خواستن شکلی از حکومت که در آن خبری از تبعیضات طبقاتی، جنسیتی، قومیتی ، مذهبی ، فکری و... نباشد ، خواستی کاملا روشن و هدفی متعین است. بر خلاف ادعای افراد مذکور مقاومت مردم تنها « نه » گفتن به نظام ولایی نیست بلکه خواستی مشخص و متعین را دنبال می کند. این را از طرح شعارها می توان خواند.

۴- نکته ای که فهم آن بسیار ضروری و تعیین کننده است این است که ، ممکن است از تعداد رویارویی های مستقیم ، به دلیل شدت خشونت و سرکوب نیروهای سرکوبگر رژیم ، کمی کاسته شود و مثلا هر چند روز یک بار به بهانه ای شکل بگیرد، باید دانست که این شیوه تنها صورت مقاومت نیست و در روزهایی که رویارویی در خیابان شکل نمی گیرد راه های دیگر مقاومت همچنان باز است.

گزارشی از روز هجدهم تیرماه

ما با ماشین از خیابان کارگر به سمت کشاورز رفتیم اولش ناامید شدیم و گفتیم حربه‌ی دولت گرفت و مردم رفتند مسافرت، ولی هر چه جلوتر رفتیم امید در دلهای‌مان شعله زد!

تقریبن از تقاطع کشاورز درگیری‌ها شروع شد و نیروی‌های انتظامی بودند که مردم را متفرق می‌کردند و چشم‌های خودشان هم از گازاشک‌آور پر بود از اشک! ما به سمت ۱۶ آذر رفتیم، تمامی ورودی‌ها به پایین بسته بود، برگشتیم! گویا نیروهای انتظامی نتوانسته بودند آن‌طور که خواسته حکومت بود مردم را متفرق کنند برای همین یک‌دفعه نیروهای ضد شورش آمدند. تمام پارک لاله و خیابان حجاب پر شد از گاز اشک‌آور و مردمی که در پارک برای تفریح آمده بودند با بچه و پیک نیک و سفره‌های‌شان زیر بغل به سمت کارگر شمالی و فاطمی در حال دویدن بودند هر کسی که سیگاری بود تند تند سیگار روشن می‌کرد و تو چشم زن و بچه‌ها فوت می‌کرد! فضای خیابان‌های اطراف پارک لاله کاملن امنیتی بود و پر بود از ماموران ضد شورش با رنگ‌های خاکستری و آبی و سبز ! ما به سمت کشاورز غربی رفتیم تا وارد چمران بشیم که اون‌جا به اولین تقاطع که رسیدیم دیدیم تقریبن چهار راه دست مردمه و جمعیتی بالغ بر ۳ هزار نفر در حال شعار «مرگ بر خامنه‌ای» و «خامنه‌ای حیا کن … سلطنت را رها کن» بودند! و وسط چهار راه هم آتیش روشن کرده بودند برای مقابله با گاز اشک‌آور!

زمان هر چه جلوتر می‌رفت اوضاع برای حکومت وخیم‌تر می‌شد تا این‌که بالاخره آخرین نیروی خود یعنی نوپو و بسیج را هم وارد میدان کردند! جلوتر که رفتیم سر یک چهار راه دیگه که خلوت‌تر بود منظره جالبی رخ داد! دقیقن اتفاقی که برای خودم افتاده بود (گفتم یه روزی میگم!) داشت برای یه مردی که از قضا هم قیافه و هم‌سن خودم بود رخ می‌داد و یه موتوری دو ترکه بسیجی دنبالش می‌کردند که مرد به طرفی که ما بودیم آمد و موتوری هم از بریده‌گی خیابان گذشت و پیچید جلوی پیکانی که داشت مرد را از صحنه دور می‌کرد و آن را متوقف کرد!

باید کاری می‌کردم (چرا که مردم هم در یوسف‌آباد برای من هم همین کار را کردند، وگرنه الان من تو خونه نبودم!) ماشین را نگه داشتیم و به بچه‌ها گفتم برید جلوش را بگیرید تا مرد را نبرند دو سه تا دیگه از مردم هم اومدند جلو یکی از بسیجی‌ها داشت مرد بی‌چاره را که قلیش مثل گنجشک می‌زد به سمت موتور رفیقش می‌برد مردم سعی کردند از دست اون بیرونش بیارند ولی بسیجی با کمال وقاحت اسپری فلفل را از جیب بیرون آورد به سمت مردم پاشید تقریبن داشت مرد را می‌برد و با تجربه‌ای که از سال‌های قبل داشتم می‌دانستم چه بر سر او خواهد آمد همین‌طور سر دوستان داد می‌زدم که کاری کنید که یک‌باره یک جوان تقریبن ۱۸ ساله که انگاری فرشته نجات باشد از اون طرف خیابان دوان دوان خود را به بسیجیه رساند و خودش را انداخت روی بسیجیه و با اسپری فلفلی که داشت مقابله به مثل کرد و دقیقن تو چشم‌اش زد! بسیجی داد زد آی کور شدم کور شدم! مرد را رها کرد و داد زد «سید بیا من رو ببر… زود باش» تا سید بیاید و بسیجی سوار شود کتک بود که می‌خورد و بالاخره توانست از میان مردم بگریزد و با رفیقش فرار کند! مرد رها شده و راننده پیکان که انگاری دنیا را به آنها داده باشند هم از راه دیگری رفتند! مردم هم چنان از این حرکت خود و آن جوان احساس شعف داشتند تو گویی قدرتی دوباره یافته‌اند و به سمت تجمع حرکت کردند!

ما تقریبن تا ساعت ۱۰ همان حوالی و امیرآباد بودیم!

آخر وقت (حوالی ساعت ۱۰) نمی‌دانم چه اتفاقی در کوی و امیرآباد یا پارک لاله افتاده بود که چیزی در حدود دو سه هزار نیروی ضد شورش و بسیجی و نوپو در لباس‌هایی با رنگ‌های خاکستری و آبی و سبز و شخصی سرتاسر کارگر از انقلاب تا کوی را پوشانده بودند!

دوستی که تازه برگشته بود تلفن زد و گفت همین داستان در میدان ونک و خیابان یوسف‌آباد و هفت‌تیر و انقلاب هم بوده است!

شد آن‌چه که باید می‌شد!

من هیچ سالگردی از ۱۸ تیر را به شکوهی و با عظمتی و شلوغی امسال ندیدم! اگر سال‌های قبل فقط دانشجو بود امسال پیر و جوان از هر قشر بودند و سه روز تعطیلی و سفارش‌های مکرر مجری‌های خودفروخته صدا و سیما برای رفتن مردم به مسافرت و شمال هم کارگر نشد و مردم هم‌چنان در میدان بودند و حکومت هم شوکه شد! آقای احمدی مقدم فرمانده ناجا دیدید که مردم را نمی‌شناسید و بر خلاف حرف شما ماندند و ۱۸ تیر را گرمی داشتند!

…

تا کور شود هر آن‌که نتواند دید!

شاهد عینی: داریوش. ش

قتل در اوین

سهراب اعرابی پسر یکی از مادران صلح در زندان اوین جان باخت. قاضی مرتضوی به خانواده اش گفته بروند جنازه اش را تحویل بگیرند. این پسر نوزده ساله روز شنبه ۳۰ خرداد بازداشت شده بود.



وضعیت زندان مخوف اوین به روایت شاهدان

فعالان حقوق بشر در ایران

خبرگزاری هرانا : آن‌چه از نقض حقوق‌بشر و سرکوب مردم ایران در روزهای گذشته در خیابان‌های ایران اتفاق افتاد به خاطر آن‌که پیش‌چشم‌ها بود و به رویت ایرانیان و جهانیان رسید مساله‌یی واضح و مبرهن بود که هر چه بانیان‌اش دست به انکار آن زدند، توفیقی نیافتند.

اما آن‌چه که در زندان‌های ایران و به ویژه در زندان اوین بر بازداشت‌شده‌گان روزهای اخیر می‌رود مساله‌یی است که پشت دیوارها اتفاق می‌افتد و به دور از چشم فعالان حقوق‌بشر بر زندانیان تحمیل می‌شود. گزارش‌های ضرب و شتم و شکنجه و آزار زندانیان وعدم وجود حداقل امکانات مساله‌یی بوده که جسته و گریخته شنیده شده است و برخی از آزاد شده‌ها آن را در محفل‌های خصوصی عنوان داشته‌اند. در این گزارش مجموعه فعالان حقوق‌بشر در ایران، از وضعیت اسفناک زندانیان و نقض مسلم حقوق‌بشر در زندان اوین و دیگر زندان‌ها صحبت یه میان می‌آید و حاصل مشاهدات عینی کسانی است که در زندان بوده‌اند.

شاهدان عنوان می‌دارند :

– بسیاری از زندانیانی که قبل از انتخابات در سلول‌های انفرادی زندان اوین بوده‌اند. پس از آغاز موج گسترده بازداشت‌ها روزهای متوالی در سلول بدون این‌که هیچ بازجوی سراغی از آنان بگیرد به سر بردند. در برخی موارد این مساله به ۴۰ تا ۵۰ روز هم کشیده شده و زندانی در سلول انفرادی به حال خود رها شده است.

با آغاز اعتراض‌های بی سابقه مردم ایران، به ویژه در تهران و متعاقبا شروع بازداشت‌های فله‌یی و گسترده وضعیت و نظم زندان اوین به خصوص در بندهای ۲۴۰ و ۲۰۹ به هم می‌ریزد که این امر بر اثر کثرت زندانیان بازداشتی صورت می‌گیرد.

– کثرت بازداشت‌ها باعث پر شدن سلول‌های ۲۰۹ و ۲۴۰ و بند ۲ الف متعلق به اطلاعات سپاه پاسداران در زندان اوین شده است و مسئولان زندان و بندهای امنیتی مورد اشاره مجبور شدند که زندانی‌ها را در راهروهای زندان اوین و بعد از پر شدن آن‌جا زندانیان را به بخشه‌هایی که مدت‌های مدیدی بدون استفاده مانده بود منتقل کنند. به علت کم‌بود شدید جا در زندان بسیاری از بازجویی‌ها در سلول ها و نه اتاق بازجویی همراه با ضرب‌و شتم شدید زندانیان صورت می‌پذیرد.

– کثرت بیش از حد زندانیان هم اینک و در روزهای گذشته بزرگ‌ترین مشکل زندانیان شده است، به طوری‌که از نظر بهداشتی و غذایی در وضعیت بسیار دشوار و بدی به سر می‌برند. در این میان مسئولین زندان اوین به شدت اهمال می‌کنند و به هیچ عنوان به زندانیان رسیده‌گی نمی‌کنند، آن‌قدر که حتا به برخی از زندانیان ممکن است در روز یا غذا نرسد و یا در روز تنها یک وعده‌ی غذایی داشته باشند.

– مسئولین زندانی اوین و زندانبانان و بازجویان که به گفته‌ی شاهدان و زندانیان موضوع تداوم ریاست جمهوری احمدی نژاد را دستمایه آزار و اذیت زندانیان قرار می‌دهند، بسیار سخت‌گیرتر و بی‌رحم‌تر از گذشته شده‌اند و در خصوص هیچ زندانی‌یی مراعات نمی‌کنند. حتا افراد مسنی که بازداشت شده‌اند مورد ضرب و شتم شدید قرار می‌گیرند.

– برخی از زندانیان مشهور و یا به قولی ویژه را که می‌خواهند در انفرادی باشند به انفرادی‌های بندی نامشخص در زندان (تعویض اسامی بندها و چشمان بسته زندانیان مانع از تشخیص صحیح مکانی میشود) منتقل می‌کنند که محلی است سال‌ها از آن استفاده نمی‌شده و بسیاری از امکانات آن فرسوده و بلااستفاده شده است. شاهدان از حضور در انفرادی‌هایی با عنوان سیاهچال خبر می‌دهند. این شاهدان در توصیف اماکن مورد اشاره عنوان می‌دارند این سلول‌ها بسیار کوچک هستند به طوریکه حتا زندانی نمی‌توان در آن دراز بکشد. این سلول‌ها از نور خورشید برخوردار نیستند و کوچک‌ترین روزنه‌یی از سلول به بیرون وجود ندارد. این سلول‌ها فاقد حمام هستند و تنها یک دست‌شویی فرنگی دارند. زندانیانی که در این‌جا هستند تا مدت حضور نمی‌توانند به حمام بروند.

– آن‌چه که آزار و شکنجه بر زندانیان برای گرفتن اعتراف غیره می‌رود قابل وصف و بیان نیست. در بسیاری موارد بازجویی‌هایی از ساعت ۸ صبح تا ۱۱ شب برای زندانیان همراه با ضرب و شتم شدید وجود داشته است. بازجویی‌هایی که در پایان آن‌ها برای بردن زندانی به سلول دو نفر زیر کتف‌های او را می‌گرفته‌اند و به سلول منتقل می‌کردند.

– بسیاری از بازداشت شده‌گان در روزهای اخیر طی درگیری‌های خیابانی دست‌گیر و به زندان منتقل شده‌اند. بسیاری از آنان در زمان بازداشت دچار صدمات و جراحت‌هایی شده‌اند که از طرف مسئولین زندان هیچ کمک پزشکی به آنان صورت نمی‌گیرد و آن‌ها مجروح در زندان به سر می‌برند. همین زندانی‌ها به غذای مناسب دست‌رسی ندارند. از نظر بهداشتی زندان اوین در این روزها وضعیت فاجعه‌باری را سپری می‌کند. یک از دلایل این امر همان‌طور که گفته شده تعداد بسیار بالای زندانیان است که سرویس‌دهی به آنان را مشکل کرده و مسئولین زندان هم از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند.

– شدت ضرب و شتم زندانیان در زندان اوین وضعیت بسیار دشوار و فاجعه‌باری را برای زندانیان پدید آورده است. در بسیاری موارد شدت ضرب و شتم طوری بوده است که برخی از مسئولین حاضر خود شخصا به وضعیت زندانیان رسیده‌گی کرده و گاها آنان را به بهداری زندان منتقل کرده‌اند و حتا در مواردی برای بازجویان گزارش تخلف رد کرده‌اند، اما در بازجویی بعدی بازجویان علیرغم آگاه شدن از گزارش‌ها بر شدت ضرب و شتم و شکنجه‌ی زندانی افزوده‌اند.

– ارگان‌های بازداشت کننده وزارت اطلاعات، سپاه، نیروی انتظامی و بسیج هستند. که بیش‌ترین میزان ضرب‌و شتم و شدت آن توسط نیروهای بسیج گزارش شده است. در روزهای اخیر به علت پر بودن بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌ها اکثر دستگیر شده‌گان را بعد از ضرب و شتم و اخذ تعهد آزاد می‌کنند و باقی بازداشت شده‌گان خیابانی را به زندان منتقل می‌کنند که دچار وضعیت بسیار بدی می‌شوند، چرا که به علت مشهور نبودن و شهروند عادی بودن در زندان کسی سراغ آن‌ها را نمی‌گیرد و در سلول‌های انفرادی که گاها از ۱۰ تا ۱۵ نفر را در آن جا داده‌اند رها می‌شوند و بعد از روزها اگر کسی یادش باشد آن‌ها را برای بازجویی می‌برد.

– علاوه بر زندان اوین بسیاری از زندانیان را به بازداشت‌گاه یا زندان‌های قدیمی و غیر قابل استفاده می‌برند؛ یک مورد از آن‌ها بازداشت‌گاه وزارت کشور است که به «منهای چهار» معروف شده است. در گزارش‌های منتشر شده در روزهای قبل هم داشتیم که دانش‌جویان بازداشت شده در کوی دانش‌گاه در این محل به شدت شکنجه شده و غیرانسانی‌ترین رفتار با آنان صورت پذیرفته است. از دیگر مکان‌ها بازداشت‌گاه شاپور و پایگاه‌های بسیج و کلانتری‌ها و پلیس امنیت هستند. زندانیانی که به این محل‌ها برده می‌شوند به طور معمول بعد از ضرب‌و شتم بسیار آزاد می‌شوند. زیر زمین ارگ و بازداشت‌گاه شاپور از مهم‌ترین محل‌های انتقال زندانیان است.

– هم‌چنین وضعیت قرنطینه‌ی اصلی زندان اوین نیز به علت نگه‌داری بالای زندانیان بسیار وضعیت نامناسبی پیدا کرده است. یکی از زندانیان در توصیف وضعیت بحرانی آنجا می‌گوید: «فقط کم مانده قرنطینه را از زندانیان تا سقف پر کنند». یکی از شکنجه‌ها مرسوم این روزها در زندان اوین که بیش‌تر برای کسانی است که قرار است در برابر دوربین صداوسیما اعتراف کنند به کار می‌رود بیدار نگاه داشتن زندانی آن هم به صورت سر پا است و اجازه ندادن به وی برای خواب. گفته می‌شود که این اشخاص را قاضی مرتضوی خود انتخاب و بررسی می‌کند.

– در بازجویی‌های بازجویان علاوه بر ضرب و شتم به شدت از کلمه‌های زشت استفاده می‌کنند و از رکیک‌ترین کلمه‌ها برای تحقیر زندانی استفاده می‌کنند. قاضی حداد و معاون وی حیدری‌فر در روزهای اخیر به کرات در بازجویی‌ها مشاهده شده‌اند که نشان از آن دارد که بسیاری از پرونده‌ها را شخصا پی‌گیری می‌کنند.

اخبار کوتاه

دستگیری ها در بیرجند

تعدادی از فعالین دانشجویی بیرجند در روزهای سه شنبه و چهارشنبه(۱۶و ۱۷ تیرماه) بازداشت شدند. شنیده ها حاکی از آن است که تعداد بازداشت شدگان ۳نفر است که یکی از آنها بهزاد پروین دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند است که در منزل خود در بیرجند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و کامپیوتر شخصی او نیز ضبط شده است.

همچنین اخبار واصله حاکی از آن است که علی سپندارند، از فعالان دانشجویی بیرجند، نیز در منزل خود در مشهد بازداشت و به بیرجند منتقل شده است. هنوز از هویت دیگر فرد (یا افراد) بازداشت شده اطلاعی در دست نیست.

بهزاد پروین تنها تماس بسیار کوتاهی با خانواده داشته و خبر دستگیری خود و چند تن دیگر را تایید کرده است.

شایان ذکر است این افراد همچنان در بازداشت به سر می برند و خانواده های آنها نسبت به وضعیت فرزندانشان ابراز نگرانی می کنند

دستگیر شدگان هجدهم تیر به اوین منتقل شدند

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران:افراد بازداشت شده در روز ۱۸ تیر، امروز به زندان اوین منتقل شدند، هم چنان از تعداد و هویت اکثر افراد بازداشت شده اطلاعی در دست نیست. تعداد افراد منتقل شده به زندان اوین بر اساس گفته شاهدان عینی، کمتر از ۱۵۰ نفر اعلام شده است.

امروز نیز خانواده های بسیاری از بازداشت شده گان و به ویژه بازداشت شده گان در ۱۸ تیر، در مقابل زندان اوین حضور داشتند و در پی حضور خانواده ها، به آن ها اعلام شده است که روز شنبه، با همراه داشتن سند، به دادگاه انقلاب مراجعه کرده تا با قرار دادن وثیقه افراد بازداشت شده آزاد شوند.

م چنین امروز تعدادی از افراد بازداشت شده روز ۱۸ تیر که زیر سن قانونی (۱۸ سال) بودند آزاد شدند.

کیان تاج بخشی دستگیر شد

خبرگزاری آسوشیتدپرس از دستگیری «کیان تاج بخش» در تهران در روز گذشته از سوی نیروهای امنیتی رژیم اسلامی خبر داد.

براساس این گزارش تاجبخش که یک ایرانی / آمریکایی مقیم تهران و محقق دانشگاهی است برای دومین بار است که در دو سال اخیر دستگیر می شود. اتهام او تحریک در آشوب های اخیر اعلام شده است. این خبرگزاری خبر دستگیری را به نقل از خانواده وی منتشر کرده است.

دستگیری ها در اردبیل

بنایه گزارشات رسیده از زندان مرکزی اردبیل، تعداد از جوانان دستگیر شده این شهر به زندان مرکزی اردبیل منتقل شده اند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی اعلام کرده اند در پی اعتراضات گسترده مردم ایران مردم و جوانان اردبیلی همگام با سایر نقاط ایران اعتراضاتی را در این شهر برپا کردند که تعدادی از آنها دستگیر و به بند ۷ امنیتی زندان مرکزی اردبیل منتقل شدند اسامی تعداد از آنها به قرار زیر می باشد:

۱–علی سیفی پور ۲–آیدین ذاکری ۳–ایلقار موذن زاده ۴–فریدون نوبخت

همچین زندانیان سیاسی بابک دادبخش،علی عباسی،محمد نارونی و عمر پاچاچی که در بند ۷امنیتی زندان مرکزی اردبیل می باشند از زمان شروع اعتراضات گسترده مردم ایران تحت فشارهای مختلف قرار دارند و ار تباطات آنها به حداقل رسیده است و در شرایط سختی بسر می برند. سرکوب خونین مردم ایران که همچنان ادامه دارد یک جنایت علیه بشریت می باشد که علی خامنه ای ولی فقیه این رژیم دستور آن را صادر کرده است .

حمله نیروهای لباس شخصی به خوابگاه دانشگاه صنعتی امیرکبیر

عصر روز هجدهم تیر حوالی ساعت ۲۰ به وقت تهران تعدادی بالغ بر چهل موتورسوار مجهز به باتوم به خوابگاه گلشن دانشگاه صنعتی امیرکبیر واقع در خیابان کریمخان خیابان به آقرین حمله ور شده و پس از مواجهه با درب بسته خوابگاه از در فرعی وارد حریم خوابگاه شدند و پس از ضرب و شتم نگهبان خوابگاه و تعدادی از دانشجویان و شکستن شیشه های در فرعی به سالن مطالعه، حمام و نمازخانه و طبقات اول و دوم خوابگاه وارد شده و دو نفر از دانشجویان را به همراه یک نفر عابر که به نمازخانه خوابگاه پناه آورده بود دستگیر نمودند.این حمله همراه با پرتاب گاز اشک آور به اتاقهای طبقه سوم بود. نیروهای مهاجم همچنن دو تن از دانشجویان را در مقابل درب خوابگاه دستگیر نمودند.افراد مهاجم هنگام خروج نگهبانی خوابگاه را تهدید به یورش مجدد نمودند و هشدار دادند که درب خوابگاه بایستی پس از ساعت ۲۲ باز باشد.

رئیس پلیس فاشیست و مردم

سردار رویانیان – فرمانده راهنمایی رانندگی، با طرح این سؤال که آیا می شود دل این رهبر را شکست، گفت: «یک عده آشغال می گویند این رهبر، نظام و قانون را باید تغییر داد. ما مگر مرده ایم؟



شمس لنگرودی مجموعه شعری با نام ۲۲ مرثیه در تیرماه را به صورت الکترونیکی منتشر کرد. شعرهای این مجموعه همگی در ماه اخیر سروده شده اند. شعری از این مجموعه را می خوانیم:

پس این فرشتگان چه کاری مشغولند
که مثل پرندگان راست راست می چرخند در هوا
سر ماه
حقوقشان را می گیرند
پس این فرشتگان به چه کاری مشغولند
که مرگ تو را ندیدند

۲ تیر ۸۸

نه نفس زدن های خود را
فقط می گویم ببخشید آقای قاضی!
ممکن است یک نسخه از این داستان عاشقانه
که لای این پوشه های خاکستری گیر کرده به خودم بدهید؟
این زندگی من است
روایت مستند سال هایی که بی پروا حرف های عاشقانه زدم
و تلفن کنترل بود

«معصومه ناصری»
منبع: <http://fourstar.ir>

تلفن کنترل بود
و ما می دانستیم
حالا آنجا پرونده قطوری هست از داستان عاشقانه ما
از گفتگوهای تلفنی بی پروا
از سکوت های پر از شاید و اما

شاید یک روز به جرم حرف های غیر عاشقانه بازداشتیم کند
و پرونده رسوایی عاشقانه ام را بگذارند روی میز
من هیچ چیز را انکار نمی کنم
نه دلنگی های تو را



Media and the streets
"Khiyaban", #1

A bloody page in Iran's modern history seems to be turning in the events we are witnessing. In past days and nights, Tehran and many Iranian cities have not stayed calm as peoples' burning rage has thrown daily life into flux. The people in the streets are playing a game of cat and mouse with violent thugs; youth are in revolt, and the elderly rack their memories for re-learned lessons of the calamitous events of the 1979 revolution to pass on to the young.

Again, after thirty years, people are leaving the doors of their homes open (to give refuge) to courageous youth, and we hear from many how great people are, and how quickly they can change. Over the past days' witness to events, we were different people, different slogans. During the campaign until election day, the huge crowds of people that had taken to the street with the green wave were spirited, the bliss of unawareness reigning over them. Yet since the results were announced, the situation changed and people became angry, and sought the crest of the wave to propel them beyond the ignorance, repression and hundreds of lies. During recent days and nights, the tide has again turned.

Like Azar of 1953 [CIA-backed anti-Mossadegh coup] and Tir of 1999 [reformist protests and regime crackdown], and - according to many present at the time - even like the protests of the revolutionary years and 1963 [clergy-led anti-shah protests]!!! Yes, we are seeing the naked face of repression. We see the green wave of reformism in its entire expanse, as it brings us into a shared arena with the existing system Killing us and calls for calm have only made the situation more acute. Now we have more questions, more than just issues with vote counting. We want a different voice. We do not want to be sacrificed to corruption and graft again, for the nth time, our interests ignored. We do not want a slaughter that would set society back thirty years. We do not want a repeat of the fraud of 1979. We do not have any media but the world has gotten smaller so we no longer see one thing on the streets but read something else in world media. We do not want the next generation to be ignorant about what happened on the streets of Tehran, Esfahan, Tabriz, Shiraz, Mashhad, Ahvaz, Kermanshah, and the rest of the cities, large and small. We will represent a new voice in this power play: the voice of the people crying out in the streets. The people who have no delusions about colors and who demand change.

We rely on the streets "Khiyaban", #1
By Simin Mesgari

Mousavi knows too well how deep the wound is. He also knows that his green bandage is only a first aid cover for this wound and not a cure. Mousavi knows that he cant be both the cause of pain and cure at the same time. Mousavi knows that not all "this" is for him. He knows very well, and we also know very well that had there been a "better" candidate than Mousavi with a "lesser evil past" which had



chosen yellow colour for his campaign, the nation would have gone yellow and Mousavi would have demoted to Ahmadinejad's position. One can't know all this and not be scared about the consequences of what has been unleashed. These protests can get out of control. The ultimate demand of this campaign is far from presidency of Mousavi, even though its official colour is still green. Velayat-e Faqih or the "Guardianship of the Islamic Jurists" is the red line which Mousavi has expressed he won't cross - this red line is now being crossed by those wearing green. No longer can either of the political camps - [reformists and conservatives] - control the streets, however both of them are trying to. One with guns and batons, the other by inviting people to mourn for the dead at mosques - which are traditionally the political powerbase for the Revolutionary Guards and Basiji (the voluntary paramilitary group) who are practicing their aiming skills on the bodies of our brother and sisters. Streets are dangerous, not just for us but more for them. That's why they are trying to pull us from the street by inviting us to attend the Friday prayers after we have mourned for our dead brothers and cried over our destroyed homes. Ironically it is Mousavi who is inviting us to attend. To make a joke out of our protest, they are inviting us to attend mosques, because they are scared of "streets" but they should know that "we rely on the streets".

The following is a rough translation/excerpts from "Khiyaban", #4 p 1: "From Reform to Revolution" "In Mousavi's manifesto #5, he asked the people to protest...but in this manifesto he implicitly states that... he is not able to be fully with the people in their revolutionary stance, for he is also of the same regime, and in the same manifesto he counted the Basij as brothers and the Sepah guardians of the revolution and of Islam. People with their own eyes saw armed and club-wielding motorcycle-riding Basiji kill and oppress the people... The truth is these rabid regime dogs were made for internal warfare. The words of Khamenei made the people determined to fight the coup d'etat. The great protests of people in Azadi square Saturday and Meidan Vali Asr on Sunday showed the world that the smell of revolution is coming from Iran..." "The slogan "Death to the dictator" showed that this was

not just an opposition to the election fraud, but effective opposition to the fascist regime called the Islamic republic...also that participation in the elections also was in opposition to the totality of the regime..." "The most important means the reformists had to change the regime and correct its behavior was to overturn it using elections. ... slogan "death to the dictator" doesn't mean anything but this, as witness to the killing and beating and insulting of friends, colleagues and fellow citizens and also countrymen...and Khamenei and the regime of the Islamic republic are directly responsible for this crime. ..."

"The means the regime used to combat the revolution are no different than those used by other dictators 1.) Creating chaos is the tactic of a de facto military government 2.) Fabricating terror and bombings to justify oppressing those who oppose you (the explosion in Khomeini's tomb, and the unclaimed bombing at a metro stop, e.g.) 3.) Claiming the revolution is a plot hatched by external enemies 3.) and finally 4.) slandering and scorning the opposition as mere rioters..." "In addition to the words of the "big president" Khamenei, the actions of the "small president" Ahmedinejad to solidify the state coup d'etat are telling: ...Ahmedinejad immediately went to Russia to ...garner support for his presidency ...Ahmedinejad's actions are the real essence behind the freedom-fighters' slogans..." "Saturday and Sunday were an important turning point for the history of Iran...from then on, everyone knew that the hope of change and reform of the regime is not the reformist wing, and that there is only one price for bread and freedom: Revolution."

خیابان ایران در شهر جهان

شماره کنونی بیستمین شماره روزنامه خیابان است. رسانه ای که در روزهایی حیاتی در تاریخ ایران متولد شد. از همان نخستین روز انتشار خیابان نه تنها با استقبال غیرمنتظره مردم در شهرهای مختلف ایران و نیز ایرانیان خارج از کشور روبه رو شدیم، بلکه این روزنامه دریچه ای نیز شد برای انعکاس بخشی از تحولات ایران برای مردم دیگر کشورها. چه بسیار روزنامه نگاران و مردم عادی غیرایرانی که مشترک روزنامه شدند و از لایه لای تصاویر و اخبار و تحلیل ها، شناخت خود را از آنچه در منطقه مهمی از جهان می گذرد را تکمیل تر کردند. در روزنامه ها و پایگاه های اینترنتی متعددی روزنامه خیابان به عنوان رسانه ای مستقل و آزاد که از درون مبارزه ای برای آزادی و رفع تبعیض سربرآورده معرفی شد و بسیاری از اخبار و مقالات آن به زبان های دیگر ترجمه شد. در این شماره ترجمه انگلیسی برخی از مقالات شماره های تاکنونی خیابان را منتشر می کنیم که در پایگاه های اینترنتی غیر ایرانی به ایتکار برخی روزنامه نگاران و نویسندگان آزادخواه منتشر شده است. انتشار این مقالات در روزنامه می تواند گامی باشد جهت برقراری پیوندهایی بیشتر میان مردم ایران و دیگر کسانی که در نقاط مختلف جهان دل در گروی آزادی و زندگی شرافتمندانه دارند.

ما فرصتی برای بررسی میزان دقت ترجمه این مقالات نداشتیم، اما همچون مبارزات خیابانی، ما نیز در مسیر خود دست های ناشناخته زیادی را دیدیم که برای همیاری با جنبش مردمی ایران داوطلب شده اند. می توان اطمینان داشت که آن زمان که مردم کوچه ها و خیابان ها تمام توانمندی های خود را به یکدیگر می افزایند، کاخ های ستم و بیداد و قلعه های تاریکی و تباهی فرو خواهند پاشید.

منابع ترجمه ها دو پایگاه اینترنتی زیر می باشند:
<http://revolutionaryflowerpot.blogspot.com>
<http://irangcc.wordpress.com/>



Khiaban 8: 'What do the People Want?'

The coup d'état government did not expect the people to stand against it with such courage and solidarity and has lost its focus. The government continues to fight and try to stand on its feet again. But every action it takes backfires. During a revolution a regime digs itself deeper with every action it takes to preserve itself. The government closes existing semi-indepen-

A Velvet Coup?

Khiaban, #13/Saturday, July 4, 2009

In a meeting with a group of families of those detained in recent days, [former president] Khatami called the recent events a 'velvet coup'. This was an implicit reply to Ahmadinejad's characterization of the recent events as a 'velvet revolution', which was defeated by the government. However, to call it a velvet coup is as much of a lie as calling it a velvet revolution. A coup that has murdered hundreds of people in the most violent fashion, that has shut down all the news and communication lines, that has arrested and subjected to torture a vast number of political activists, and has locked up thousands of youth and dissidents in torture/imprisonment camps -- how can it be called velvet like?

In a few coup's in the modern world history, such level of ruthlessness and violence has been employed; and in very few cases in the world has a coup stood in such absolute confrontation with the civil society. Numerous coup's that in their own right would not be described as 'velvet like' operated with much less crackdown and killing than the joint Khamenei-Ahmadinejad coup. Using the term 'velvet like' by Khatami to describe it is to paint a gentler face of the coup, so as to secure himself and his friends the possibility of cooperation and friendship down the line with

A Safe Nest for the Seeds of Our Hopes

By Seemin Mesgari

Khiaban #16

What has been happening over the past month in the streets of Iran, leaves no doubts among any skeptics that the people know best what's in the best interest of their own country! If until now, some have been holding onto the fantasy of exported peace and freedom of the Iraqi and the Afghani (!) type, or have put all their media effort into colorizing or velvetizing the people's uprising to the benefit of one of the governing factions, people's struggle up to now have shown that the fate of this country is neither being figured in the hands of the imperialists nor in the internal lobbies of the ruling system, but in the streets and in every single house, and with the raised fist of every single fighter and activist. Any hope in any illusion other than this fact is doomed to disappointment, and any effort at reducing this struggle to a family fight [between the ruling elites], is doomed to failure!

In view of the principle that any path to the elimination of the enemies -- of freedom and equality and popular sovereignty -- passes through the ranks of the people, the voice of every freedom and justice loving individual and group that cannot be present (in Iran) in this struggle can be turned into an effective voice. A prime example is

ing an unambiguous position and some practical steps. And perhaps the possible freeing of those staff will be portrayed as a 'positive step of building confidence' taken by Iran! But, even in the midst of all this, European countries such as Italy and Germany, that have the biggest capital investments and trade with the Iranian government, find themselves fighting against plans for and ratification of any proposals for actions against the Iranian government. Therefore, focusing and trusting these governments, for consultation/pressuring, should not



make Iranians living abroad overlook or neglect the main focus of the struggle and the ongoing events inside Iran. The hope for a fundamental change passes through the ranks of the fighting people of Iran inside the country, and given the untrustworthiness of any other form of alliance, especially with any statesmen and women -- all this renders the movement of our fighting people the safest nest for the seeds carrying the saplings of freedom and equality in Iran.

18th of Tir/July 9: From 1999 to 2009

By Amir K.

Khiaban #17

July 9th/18th of Tir is close. Both sides are preparing. Massive nationwide protests by the people, and their prevention by the state. The government has announced the day off, so as to reduce the traffic and Tehran's daily crowds. SMS services have been turned off again to disrupt the organizing. But, the people are organizing by the word of mouth, and using any cracks to inform as many people as possible about the July 9th protests, and forming numerous small cells, so as to dawn on the streets again with all their strength. July 9th/18th of Tir, is the anniversary of a student uprising against state violence and the attacks of the death squads on the Tehran university campus, in 1999. In that year too the death squads and forces of crackdown attacked the Tehran university campus, watering the soil with the blood of students. Students' reaction was unequivocal: an uprising. The state, however, came forth wielding two blades: violent crackdown and deceit. It was said to return to homes and pursue your grievances through legal means. A majority of the students, who still harbored illusions about Khatami, left the streets. They were promised that soon committees created by the people's popular president would uproot those who, vigilante-like, had allowed themselves the right to violate the university's sanctity. The more radical elements of the movement stayed, and the government's wolves went after them. Once the streets were emptied of the people, on July 14th, Khamenei's thugs took over the streets and bellowed howls of victory. And the city was once again under the control of the government.

The law convicted a single soldier for stealing a student's shaver. All others were found not-guilty. Some were promoted to high ranking embassy staff in Iranian embassies abroad. Some were promoted to directors and other cultural figures. On the other hand, the Ezatollah Ebrahimnejad's were buried in scorched earth. Numerous students spent many years of their lives in the regime's prisons. At that time, a generation of student dissidents was liquidated so that a dictatorial Islamic regime shall remain. Ten years have passed. This time, it was not only in universities but in all of Iran that a line of blood was drawn. And again, some hands are working hard to turn the streets over to the enemies of the people, with the promise of pursuing things legally. But, this time, people have paid a very high price for their practical knowledge. They have realized that they are the many. The millions. And the power of their unity cannot be broken by any oppressive machinery.

dent media sources; freedom of the press becomes a demand of the people. The government tortures detainees; outlawing torture becomes a demand of the people. The government tramples on the people's vote and defends its right of rule by the few over society; rule by the people becomes a demand of the people. The government sends the guards and the basij to kill and crush the people; the dissolution of these institutions of repression becomes a demand of the people. The government throws political opponents in prison; the release of all prisoners becomes a demand of the people. The government represses young people and women; the young people and women turnout on the square for their freedom. The government denies people the right to determine their own fate based on religion; the separation of church and state becomes a demand of the people. The government uses existing laws to repress the people; a change in laws becomes a demand of the people. The government uses economic pressure to stop strikes; a society free from economic pressure on living standards becomes a demand of the people. The government prevents freedom of worship; freedom of worship becomes a demand of the people. The government declares a ban on public gatherings; a system that officially recognizes freedom of assembly and protest becomes a demand of the people. The government fires a bullet into the throat of a young woman; the voice of young women becomes louder and more enveloping. The government is imprisoning writers; freedom of the pen is becoming more universal. The government is cutting off communications among the people; free and easily accessible communication networks are becoming a more universal demand. Owners of factories and manufacturing centers are fighting demands for strikes; labor control over industrial and manufacturing centers is becoming a demand of workers. The government is jailing people accused of belonging to political parties and organizations; freedom of political party and organization activities is becoming a more widespread demand. The government becomes more barbaric; a noble life is becoming more important.

A transformation is beginning. At the same time, pressure is building. New dreams are taking shape in the consciousness of society. Dreaming of all that seemed impossible has become universal with everyday of struggle. You see the spark in people's eyes. You see the revolution.



the coup regime. He has made up his mind about staying with the system at any price. Therefore, he has no choice but to justify the symbiosis of his faction with the coup regime at every step. Yesterday, Ahmadinejad's move was a coup d'etat, today it's a velvet coup, and perhaps tomorrow there will only remain a colorful piece of velvet to be spread on the seat of the rulers. But, as Khatami obfuscates, Ahmadinejad spins misinformation yarn: he claims to have defeated an American velvet revolution. A velvet revolution whose planners, like all velvet revolutions, were part of the power structure. He wants to deny the absolute opposition of the people to the ruling system. But, a new era has begun. And nothing about it is velvet like.

that of the is the vociferous voice of the Iranians outside Iran, who from the very beginning of the struggle of the Iranian people in the streets, though not literally shoulder to shoulder, but in the same spirit and voice in unison with the Iranian people's demand for change, they have formed their lines of struggle outside the borders of Iran. The fact that every individual and organization and line comes to the side of the Iranian people for their own reasons is a separate discussion, which is neither in the scope nor the intention of this note. But, the tools employed by the Iranians living abroad, in their solidarity with and support of the activists inside, are limited tools which can be summarized mainly into demonstrations, and bringing to the attention of the world media what is happening inside Iran, and try to pressure mostly European and the American governments to unambiguously condemn the crackdown and the killings and the arrests by the Iranian government.

If we take a fair look at what has been, and being done outside the country, for those inside, we cannot deny the positive effects of the information dissemination efforts and pressuring of the government leaders in those countries ... But, what compels me to write this note is the exaggeration of some Iranians living abroad regarding the utility of putting any hope in world's statesmen and women. Of course it is very useful to keep up the pressure on world leaders, but holding out huge hopes about their steadfastness of assistance, given the record of the last thirty years, is not very realistic. If the people's historical memory is short, all evidence points to the fact that the memory of politicians is much shorter. Let us not forget that, in the political games played by the statesmen of the word, it is self-interest, not humanistic or human rights considerations, which have the primary say. After three weeks of killings and violent crackdowns and arrests and immoral and illegal, tortured confessions, it is the arrest of the British embassy staff in Tehran that turned the Iranian events into a crisis situation for the European parliamentarians, and got them to start consider-

Socialistisk Arbejderavis

NR. 289 - 26. JUNI 2009 - SIDE 9

IRAN: UNDERGRUNDSAVISEN "KHIABAN" ("Vi stoler på gaderne")

Simin Mesgari

Mousavi ved kun alt for godt, hvor dybt såre bandage kun er et førstehjælps-plaster på Mousavi ved, at han ikke både kan være årsage Mousavi ved, at ikke alt "dette" er for ham.

Han ved meget vel, og vi ved også meget vel, end Mousavi med en "mindre ond fortid", som h kampagne, så ville nationen være blevet gul, og Ahmadinejads side ...

Man kan ikke vide alt dette og ikke være bange blevet sluppet løs. Disse protester kan komme u

Det endelige krav for denne kampagne er langt selv om dens officielle farve stadig er grøn.

Velayat-e Faqih eller "De islamiske juristerne form som Mousavi har sagt, han ikke vil krydse - der dem, der bærer grønt.

Ingen af de politiske lejre - reformpolitikere eller kontrollere gaderne, selv om de begge forsøger den anden ved at invitere folk til at sørge for d traditionelt er den politiske magtbase for Revolu halvmilitære militser), som træner deres sigte-fa kroppe.

Gader er farlige, ikke kun for os, men endnu me at trække os væk fra gaden ved at invitere os t vi har sørget over vore døde brødre og grædt o at det er Mousavi, der inviterer os til at deltage inviterer de os til at gå i moskeerne, fordi de er at "Vi stoler på gaderne".